

## ولیّ امر و مالکیت اموال عمومی (۳)

### خمس - زکات - موقوفات عامه

○ محمد مؤمن قمی

چکیده

نویسنده در ادامه بحث منابع دولت اسلامی، در این مقاله به بررسی سه عنوان خمس و زکات و موقوفات عامه در اقوال فقها پرداخته است. نیمی از سهام ششگانه خمس به امام (حاکم اسلامی) و نیم دیگر به ایتمام و مساکین و در راه ماندگان از بنی هاشم تعلق دارد لکن تقسیم و توزیع آن بر عهده امام است. زکات اگر چه موارد مصرف معین دارد و صاحبان مال می توانند زکات خود را مستقیماً به مستحقان پرداخت کنند، اما اگر امام آن را مطالبه کند باید در اختیار او قرار گیرد. موقوفات عامه نیز از اموالی است که نگه داری و اخذ عواید و صرف آن در جهات مقرر بر عهده حاکم اسلامی است.

کلید واژگان: خمس، زکات، موقوفات عامه، ولی امر.

مقصود این نوشته بحث از اصل وجوب خمس یا اموری که خمس به آنها تعلق دارد و یا شرایط و فروع مسئله خمس نیست، بلکه مقصود بحث آن است که نصف خمسی که ادای آن واجب است، گاه همه آن برای امام و ولی امر مسلمین است. قبل از ورود به بحث لازم است به اقوال فقها در این مسئله اشاره کنیم:

۱. شیخ مفید در مقنعه می گوید:

به حکم قرآن و سنت، خمس برای خداوند متعال و رسول خدا(ص) و نزدیکان رسول(ص) و یتیمان خاندان پیامبر(ص) و بی نوایان و در راه ماندگان ایشان است و برای غیر ایشان در خمس هیچ حقی نیست... هنگامی که مسلمین چیزی را در جنگ با کفار به غنیمت بگیرند، امام آن را پنج قسمت می کند، چهار قسم آن را بین افراد رزمنده ای که آن را به دست آورده اند تقسیم می کند و قسم پنجم آن را شش قسمت می کند، سه قسم برای خودش است - دو قسم به سبب وراثت با رسول خدا و یک قسم نیز به سبب حق مذکور - و سه قسم دیگر برای سه گروه از آل رسول(ص) است؛ یک قسم برای ایتام و یک قسم برای مساکین و یک قسم برای ابن سبیل است که امام آن را بین ایشان به میزان کفایت و مؤونه یک سال آنها تقسیم می کند، اگر بیش تر از نیاز آنان بود از ایشان پس می گیرد و اگر کم تر بود از حق خویش آن را کامل می کند.<sup>۱</sup>

پس به نظر شیخ مفید نصف خمس برای امام است، امام تمام خمس را می گیرد که نصف آن متعلق به اوست و نصف دیگر را در مصارف سه گانه تقسیم می کند و هر آنچه را از مؤونه ایشان زیاد آمد، برای خود نگه می دارد و اگر سهم آنها کفایتشان نکرد از حق خویش آن را کامل می کند.

۲. صدوق در کتاب هدایه گفته است:

۱. المقنعه، ص ۲۷۶-۲۷۸.

هر چیزی که قیمت آن به یک دینار بالغ شود، خمس به آن تعلق می‌گیرد که برای خداوند و رسول او و ذی القربی و یتیمان و مساکین و ابن سبیل است. اما آنچه برای خداست، برای رسول اوست و آنچه برای رسول است نیز برای خود اوست. ذوی القربی که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، نزدیکان رسول خدایند و یتیمان نیز یتیمان اهل بیت رسولند و مساکین و ابن سبیل نیز اینگونه‌اند. امر تقسیم خمس به دست امام است و آن گونه که می‌خواهد در بین ایشان قسمت می‌کند، چه همگی ایشان حاضر باشند و چه بعضی ایشان.<sup>۲</sup>

به نظر وی سهم خداوند و رسول برای رسول (ص) است و ذوی القربی، نزدیکان رسول خدا می‌باشند و به این نکته اشاره نکرده است که آنچه برای رسول خداست، به امام تعلق می‌گیرد، تنها در آخر مطلب اشاره کرده است که امر تقسیم خمس در بین گروه‌های سه‌گانه به دست امام است. مفاد عبارت مذکور از هر جهت غیر واضح است و آنچه گفته شده است که ذوی القربی در مسئله خمس همه نزدیکان رسول خدا (ص) هستند خلاف فتوای مشهور است که بر آن ادعای اجماع شده است.

۳. سید مرتضی در انتصار - بعد از ذکر این نکته که وجوب خمس در موارد خاص، از آراء اختصاصی امامیه است - گفته است: خمس شش قسمت می‌شود، سه قسم آن برای امام است که قائم مقام رسول خدا (ص) است و شامل سهم خداوند و سهم رسول خدا (ص) و سهم ذوی القربی می‌شود. البته برخی از فقها سهم ذوی القربی را مختص به امام نمی‌دانند و آن را به همه نزدیکان رسول خدا از

۲. الجوامع الفقهیه، ص ۵۴، در نسخه مقنع و هدایة که به صورت مستقل چاپ شده آمده است: «و آنچه برای رسول خداست پس برای ذوی القربی است که نزدیکان رسول نیز از ایشان است و یتیمان ...» هدایة: ص ۱۷۷ و مفاد همانگونه که دیده می‌شود مختلف است.

بنی هاشم، متعلق می‌دانند. اما سه قسم باقیمانده برای یتیمان آل محمد از بنی هاشم و مساکین و ابن سبیل ایشان است و به غیر از ایشان از افرادی که دارای چنین اوصافی می‌باشند نمی‌رسد... حجت در این مسئله اجماع مکرر است.<sup>۳</sup>

سید مرتضی فتوا داده است که نصف خمس برای امام است و اختلافی را از بعضی از امامیه نقل کرده است که سهم ذوی القربی به امام اختصاص ندارد، بلکه برای همه نزدیکان پیامبر(ص) از بنی هاشم است و در پایان بر آنچه ذکر و نقل کرده است، ادعای اجماع امامیه را کرده است.

۴. شیخ طائفه در کتاب‌های مختلف خود اقوالی را مطرح کرده است: در نهاییه - در باب قسمت غنائم و خمس - گفته است:

خمس را امام می‌گیرد و شش قسمت می‌کند؛ قسم خداوند و قسم رسول خدا و قسم ذی القربی به امام اختصاص دارد و آن را در امور مربوط به خود و آنچه که از امور دیگران لازم می‌داند مصرف می‌کند و یک سهم برای یتیمان آل محمد(ص) و یک سهم برای مساکین آنها و یک سهم نیز برای ابن سبیل از ایشان است و به غیر از ایشان چیزی از خمس نمی‌رسد. بر امام است که سهام ایشان را - به قدری که برای مؤونه یک سال آنها به صورت معمول کافی باشد - به آنها بدهد و اگر از این مقدار چیزی باقی ماند، مختص به امام است و اگر سهم ایشان کفایتشان را نکرد بر امام است که از سهم خود آن را کامل کند.<sup>۴</sup>

در الجمل و العقود گفته است:

خمس شش قسمت می‌شود؛ یک سهم برای خدا و یک سهم برای رسول خدا و یک سهم برای ذی القربی است که این اقسام سه گانه مختص امام

۳. الجوامع الفقهیه، ص ۱۱۲.

۴. النهایة و نکتها، ج ۱، ص ۴۴۹.

است. یک سهم نیز برای یتیمان آل محمد(ص) و یک سهم برای مساکین و

یک سهم برای ابن سبیل از ایشان است.<sup>۵</sup>

در مبسوط گفته است:

شایسته است، هنگامی که امام خمس را گرفت آن را شش قسمت کند و سهمی برای خدا و سهمی برای رسول خدا(ص) و سهمی هم برای ذی القربی قرار دهد. این اقسام سه گانه برای امام است که قائم مقام نبی(ص) است و آن را در نفقه خود و عیالش و آنچه لازم می داند در مؤونه غیر ایشان صرف می کند. یک سهم نیز برای یتیمان آل محمد(ص) و سهمی هم برای مساکین و یک سهم هم برای ابن سبیل از ایشان است و به سایر اصناف هیچ مقداری از خمس تعلق نمی گیرد. بر امام است که این سهام را بین آنها به صورتی که کفایت آنها و مؤونه یک سال آنها را به صورت معمول بدهد تقسیم کند... و اگر از آن چیزی باقی ماند فقط برای امام است و اگر سهم آنان برای مؤونه شان کافی نباشد بر امام است که آن را از سهم خویش تکمیل نماید.<sup>۶</sup>

ایشان در این کلام تصریح کرده است که نصف خمس برای امام است و هنگامی که امام خمس را گرفت، نصف دیگر آن را بین سه گروه دیگر تقسیم می کند و هر چه از میزان کفایت ایشان بیشتر ماند برای امام است و اگر از میزان احتیاج آنها کمتر بود امام باید آن را تکمیل کند. ولی از این سخن شیخ، و جواب تسلیم تمام خمس به امام به دست نمی آید.

شیخ در بحث فیء و قسمت غنائم از کتاب خلاف گفته است:

خمس در نزد ما شش قسمت می شود: سهمی برای خدا و سهمی برای رسول

۵. الرسائل العشر (الجمل والعقود)، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۶. المبسوط في فقه الامامية، ج ۱، ص ۲۶۲.

خدا(ص) و سهمی برای ذی القربی است که این سه سهم به رسول خدا(ص) تعلق دارد و بعد از ایشان به ائمه که قائم مقام ایشان هستند تعلق می‌گیرد. یک سهم نیز برای یتیمان و یک سهم برای مساکین و سهم آخر هم برای ابن سبیل از آل محمد(ص) است و هیچ کس دیگری با ایشان شریک نیست.

دلیل ما اجماع فرقه و اخبار وارده و همچنین قول خداوند متعال است.<sup>۷</sup>

همچنین گفته است که از نظر ما، سهم ذی القربی و نزدیکان برای امام است و

از نظر شافعی برای تمام نزدیکان است. دلیل ما اجماع فرقه است.<sup>۸</sup>

شیخ در بحث زکات از کتاب خلاف گفته است:

محل مصرف خمس، اعم از معادن طلا و غیره، مانند مصرف فیء است، ابوحنیفه نیز همین را می‌گوید و شافعی و اکثر اصحاب او گفته‌اند: مصرف خمس مانند مصرف زکات است، مالک و لیث بن سعد نیز چنین گفته‌اند... دلیل ما عمومیت ظاهر و اخبار وارده در موارد مصرف خمس است و بر آن ادعای اجماع شده است.<sup>۹</sup>

ایشان در بحث فیء و تقسیم غنائم از کتاب خلاف گفته است:

فیء برای رسول خدا(ص) و برای ائمه است که قائم مقام او هستند... دلیل ما اجماع فرقه است. وی همچنین گفته است: حکم فیء بعد از نبی همان حکم زمان حضور او و مختص به کسی است که قائم مقام او است. سپس بعد از ذکر نظر مخالف شافعی گفته است: دلیل ما همان است که در گذشته ذکر کردیم و آن اجماع فرقه است.<sup>۱۰</sup>

۷. خلاف، ج ۴، ص ۲۰۹-۲۱۱، مسئله ۳۷ و ص ۲۱۶-۲۱۷، مسئله ۳۹، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

۸. همان.

۹. خلاف، ج ۲، ص ۱۲۴، مسئله ۱۵۲.

۱۰. خلاف، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۱۸۴، مسئله ۲ و ۳.

اگر مسئله بحث زکات را به این دو مسئله اضافه کنیم از همه آنها فهمیده می شود که خمس معادن طلا و غیره از خمس غیر آنها مستثنی است و آن اینکه همه آنها مانند فیء ملک نبی و بعد از او برای امام است .

۵- ابوالصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ هـ. ق) گفته است :

بر تمامی کسانی که زکات یا فطره یا خمس یا انفال بر آنها متعین شده واجب است که آن را به سلطان اسلام که از طرف خداوند منصوب شده یا کسی که سلطان او را برای این کار و اخذ آن منصوب کرده است ، بپردازند تا سلطان آن را در جای مناسب خود مصرف کند . پس اگر پرداخت به سلطان یا نماینده او میسر نشد به فقیه امین و مورد اطمینان وی بپردازد ... کسی که خمس بر او واجب شده ، لازم است آن را از مال خود خارج کند و نصف آن را برای ولی امر کنار بگذارد تا زمانی که بتواند آن را به دست او برساند و نصف دیگر را به مساکین آل علی و جعفر و عقیل و عباس و یتیمان ایشان و ابنای سیبیل آنها بدهد و برای هر گروه یک سوم قرار دهد .<sup>۱۱</sup>

در قسمت اول به وجوب تسلیم تمام خمس به ولی امر یا نائب خاص او در زمان حضور آنها و امکان رساندن خمس به آنها ، فتوا داده است . در قسمت دوم که مربوط به زمان غیبت ولی امر است تصریح کرده که نصف خمس برای ولی امر مسلمین است که برای او حفظ می شود و نصف دیگر خمس برای سادات است و به آنها داده می شود . اگر چه «شطر» به معنای «جزء» است اما شاید مراد او «نصف» باشد .

۶- سلار دیلمی (متوفی ۴۴۸ هـ. ق) در بحث خمس از کتاب مراسم گفته

است :

خمس برای خداوند و رسول او و نزدیکان رسول خدا و یتیمان و مساکین و

۱۱ . الکافی فی الفقه ، ص ۱۷۲ - ۱۷۳ .

این سبیل ایشان است. امام آن را شش قسمت می‌کند؛ سه سهم آن برای امام است - که دو سهم آن را از رسول به ارث برده و یک سهم حق اوست - و سه سهم باقیمانده برای یتیمان و مساکین و این سبیل از نزدیکان پیامبر است و به میزان کفایت آنها در یک سال بین ایشان تقسیم می‌شود و اگر چیزی زیاد آمد، امام آن را می‌گیرد و اگر کفایتشان نکرد امام آن را تکمیل می‌کند.<sup>۱۲</sup>

۷- قاضی ابن براج (متوفی ۴۸۱ هـ. ق) در باب تقسیم خمس از کتاب مهذب پس از ذکر آیه گفته است:

بر این اساس خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سه سهم آن که سهم خداوند و سهم رسول خدا(ص) و سهم ذی القربی (نزدیکان پیامبر) است برای امام(ع) است و امام سه سهم باقیمانده را بین یتیمان و مساکین و این سبیل آل محمد(ص) تقسیم می‌کند و برای هر گروه یک سهم قرار می‌دهد. بر امام است که به میزان کفایت ایشان و خرج معمول یک سال آنها از خمس به آنها بدهد و اگر چیزی باقی ماند برای امام است و اگر کفایتشان نکرد باید از سهم خود، آن را تکمیل کند.<sup>۱۳</sup>

هر دو تصریح کرده‌اند که نصف خمس برای امام، یعنی ولیّ امر است و از آن جا که تقسیم خمس بر گروه‌های سه‌گانه را از وظایف امام شمرده‌اند، لازمه این سخن آن است که کسانی که خمس بر آنان واجب است، باید تمام آن را به امام پرداخت کنند تا امام حق خود را بردارد و حق گروه‌های سه‌گانه را نیز بین آنها تقسیم کند. همچنین هر دو تصریح کرده‌اند که اگر از سهم گروه‌ها چیزی باقی ماند برای امام است و اگر کمتر از کفایتشان بود بر اوست که از حق خود، آن را جبران کند.

۱۲. مراسم العلویه، ص ۱۴۱-۱۴۲، چاپ مجمع جهانی اهل بیت(ع)

۱۳. مهذب، ح ۱، ص ۱۸۰.



۸. شیخ علاء الدین ابوالحسن حلبی در اشاره السبق می گوید:

خمس به شش سهم تقسیم می شود که یک سهم برای خداوند و یک سهم برای رسول خدا و یک سهم برای ذی القربی است و هیچ کس پس از رسول خدا(ص) جز امام قائم مقام او مستحق گرفتن این سه سهم نیست. سه سهم دیگر برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل آل محمد(ص) است که با ایمان و فقیر باشد و نسب او به امیرالمؤمنین(ع) یا یکی از برادران او، یعنی جعفر یا عقیل و یا عموی ایشان عباس، ثابت شده باشد. به هر کدام از این سه گروه به میزان معمول کفایت آنها در یک سال پرداخت می شود.<sup>۱۴</sup>

ایشان فقط به این نکته تصریح کرده که نصف خمس برای امام است و به دو فرع دیگر اشاره ای نکرده است.

۹. ابن حمزه در بحث خمس کتاب الوسيلة گفته است:

خمس شش قسمت می شود؛ سهمی برای خداوند متعال و سهمی برای رسول خدا(ص) و سهمی برای نزدیکان وی است که این سه سهم برای امام است. یک سهم برای یتیمان و یک سهم برای مساکین و یک سهم برای ابن سبیل از نزدیکان پیامبر است... تقسیم خمس بر عهده امام است و اگر غائب باشد بر عهده کسی است که خمس بر او واجب شده است.<sup>۱۵</sup>

ایشان به دو امر اشاره کرده است: نصف خمس برای امام است و اگر حاضر باشد می بایست خمس به ایشان داده شود تا در جای خود مصرف کند.

۱۰. ابوالمکارم ابن زهره (متوفی ۵۸۵ هـ. ق) در فصل خمس از کتاب غنیه گفته است:

خمس شش قسمت می شود؛ سه سهم برای امام که پس از پیامبر جانشین

۱۴. اشاره السبق، ص ۱۱۴، الجوامع الفقهیه، ص ۵۴.

۱۵. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص ۱۳۷.

اوست و آن سهم خداوند و سهم رسول او و سهم ذی القربی است که خود امام است، و سه سهم دیگر برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل از منسوبین به امیرالمؤمنین و جعفر و عقیل و عباس (رضی الله عنهم) است که برای هر گروه سهمی است و امام آن را به میزان کفایت معمول ایشان در یکسال بین آنها تقسیم می کند. آنها باید مؤمن و یا در حکم آن باشند. دلیل این فتوا اجماعی است که ذکر شد. ۱۶

او نیز مانند ابن حمزه به این مطلب اشاره کرده است که نصف خمس برای امام است و پرداخت خمس به امام واجب است تا آن را بین اصناف و گروه ها تقسیم کند.

۱۱. کیدری از علمای قرن ششم در اصباح الشیعه گفته است:

نصف خمس برای امام است که جانشین رسول (ص) است و نصف دیگر آن سه قسمت می شود: قسمی برای یتیمان آل محمد (ص) و قسمی برای مساکین ایشان و قسم آخر برای ابن سبیل از ایشان است و به غیر از آنها چیزی تعلق نمی گیرد و امام آن را به قدر کفایتشان در یک سال به صورت معمول میان آنان تقسیم می کند... اگر چیزی از آن زیاد آمد برای امام است و اگر کمتر از کفایتشان بود بر امام است که از قسمت خود آن را تکمیل کند. ۱۷

همانگونه که مشاهد می شود عبارت ایشان بر هر سه فرع دلالت می کند.

۱۲. محمد بن ادریس در باب تقسیم غنائم و خمس و کسانی که مستحق آن

هستند در کتاب سرائر گفته است:

امام خمس را می گیرد و شش قسمت می کند، یک قسم برای خداوند و

۱۶. غنیة النزوع، ص ۱۳۰.

۱۷. اصباح الشیعه، ص ۱۲۰.

قسمی برای رسول خدا(ص) و یک قسم برای ذی القربی است که این سه قسم مخصوص امام است و آنها را در امور مربوط به خود و آنچه که از مؤونه افراد واجب النفعه او لازم می آید، مصرف می کند و یک سهم برای یتیمان بنی هاشم و یک سهم برای مساکین ایشان و یک سهم برای ابن سبیل ایشان است. بر امام است که سهام ایشان را به قدر کفایت و مؤونه یک سال ایشان به صورت معمول به آنها بدهد و اگر از آن چیزی باقی ماند امام حافظ آن و متولی حفظ آن برای ایشان است و جایز نیست که از آن چیزی را به تملک خود در آورد؛ زیرا حق ایشان است و جایز نیست از مال ایشان چیزی را برای خود بردارد و همچنین در کتاب های ... و اخبار نادر وارد شده است که اگر کم آمد بر عهده امام است تا آن را از سهم مخصوص خود جبران کند و این صحیح نیست و سخن قبل از آن خلاف آن است ... و قرآن و اجماع اصحاب دو دلیل بر استحقاق امام بر نصف خمس هستند ... ۱۸.

او فتوا داده است که خمس به امام داده می شود و امام می بایست سهم گروه های سه گانه را در بین آنها تقسیم کند و نصف خمس با شرحی که در عبارت او ذکر شد برای امام است و بر آن ادعای اجماع کرده است و از طرفی به شدت منکر آن است که مازاد خمس گروه های سه گانه بعد از اعطای مؤونه یک سال ایشان به امام برسد و بر امام واجب باشد کمبود مؤونه ایشان را از سهم مخصوص خود جبران کند.

۱۳. محقق در کتاب های خود نظرانی دارد:

الف) در بحث خمس کتاب شرایع گفته است:

خمس به شش قسم تقسیم می شود، سه قسم برای پیامبر است که آنها سهم خداوند و سهم رسول او و سهم ذی القربی است که امام است، و بعد از

پیامبر برای امام است که قائم مقام اوست، آنچه را نبی یا امام از خمس گرفت به وارث وی منتقل می‌شود، و سه قسم برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل است. و گفته شده است که خمس به پنج قسم تقسیم می‌شود، اما نظر اول اشهر است... چند مسئله... سوم: امام خمس سه گروه مذکور را به قدر کفایت آنها به صورت معمول بین آنها تقسیم می‌کند و اگر زیاد آمد برای اوست و اگر کم آمد از سهم خود آن را تکمیل می‌کند.

ظاهر این سخن فتوا دادن به آن چیزی است که آن را اشهر دانسته است که آن نصف خمس برای امام و ولیّ امر مسلمین است. همچنین تقسیم کردن خمس بین گروه‌های سه‌گانه را از وظایف امام شمردن، دلالت بر آن دارد که می‌بایست تمام خمس به امام داده شود. در آخر عبارت، فتوا داده که زیادی خمس برای امام است و کمبود آن را نیز او باید جبران کند.  
 (ب) در مختصر النافع گفته است:

بنا بر اشهر، خمس شش قسمت می‌شود. سه قسم برای امام و سه قسم برای یتیمان و مساکین و ابن سبیلی است که از طرف پدر به عبدالمطلب منتسب هستند... و به این باب مسائلی الحاق می‌شود... سوم: خمس با وجود امام به او پرداخت می‌شود و مازاد از کفایت گروه‌های سه‌گانه به امام می‌رسد و چنانچه کمتر از حد کفایتشان باشد امام باید آن را تکمیل کند.  
 در اینجا نیز به آنچه اشهر است فتوا داده است که نصف خمس برای امام است و مسئله سوم نیز دلالت بر فتوای او نسبت به دو فرع دیگر دارد.  
 (ج) در معتبر گفته است:

خمس شش قسمت می‌شود؛ سه قسم برای پیامبر(ص) است که سهم خداوند و سهم رسول(ص) و سهم ذوی القربی است و بعد از پیامبر(ص) برای امام است که قائم مقام اوست. و سه قسم دیگر برای یتیمان و مساکین

و ابن سبیل از نزدیکان پیامبر (ص) است. ۱۹

همچنین در مسئله پنجم از مسائل ملحق به باب خمس در «معتبر» گفته است:

خمس با وجود امام به وی داده می شود، همانگونه که به نبی (ص) داده می شد و در جواز رساندن خمس به مستحق آن به صورت انفرادی در غیر از سهم امام، تردید است که اقرب، جواز آن است. اما با عدم حضور امام، اخراج سهم یتیمان و مساکین و ابن سبیل به صورت انفرادی جایز است و اینکه با سهم امام (ع) چگونه عمل می شود خواهد آمد. بر امام است که خمس را به میزان حاجت این گروه ها میان ایشان تقسیم کند و آنچه از میزان کفایتشان زیاد آمد برای امام است و اگر کمتر آمد امام آن را تکمیل می کند. شیخ در نهاییه و مبسوط و مفید در المقنعه و جمعی از علمای ما همین گونه ذکر کرده اند... آنچه سزاوار است به آن عمل شود، تبعیت از نقل اصحاب و آنچه که فقها به آن فتوا داده اند و از باقی علما معلوم نیست ردی بر آن پیدا شده باشد. ۲۰

او در مسئله اول فتوا داده است که نصف خمس برای امام است و در مسئله اخیر به وجوب پرداخت تمام خمس به امام فتوا نداده است، اما اگر به امام داده شد و او آن را در بین گروه های سه گانه تقسیم کرد اگر از میزان کفایتشان بیشتر بود برای امام است و اگر کمتر باشد کامل کردن آن از سهم خودش بر عهده امام است.

۱۴. علامه حلی در کتاب های خود به فروع مذکور اشاره کرده است که متن

آنها چنین است:

الف) در ارشاد گفته است:

خمس شش قسمت می شود که سه قسم برای امام و سه قسم برای یتیمان و

۱۹. المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲۰. همان، ص ۶۳۸.

مساکین و ابن سبیل از مؤمنین هاشمی است و جایز است آن را به یکی از این سه گروه داد اما کراهت دارد. خمس به قدر کفایت میان آنان تقسیم می شود و باقی مانده برای امام است و تکمیل کمتر از کفایت نیز بر عهده امام است. ۲۱.

ظاهر این فتوا آن است که نصف خمس برای امام است و مازاد بر کفایت سه گروه دیگر نیز برای امام و تکمیل نقص آن هم بر عهده امام است و اشاره ای به وجوب پرداخت تمام خمس به امام نکرده است.

ب) علامه در قواعد گفته است:

مستحقین خمس شش دسته اند:

خداوند و رسول و نزدیکان او که منظور امام است، و این سه سهم برای پیامبر(ص) و بعد از او برای امام است، و یتیمان و مساکین و ابن سبیل ... و آنچه پیامبر یا امام گرفته اند بعد از او به وارث منتقل می شود. آنچه که از میزان کفایت معمول گروه های سه گانه زاید آید برای امام و تکمیل نواقص آن نیز به قولی بر عهده امام است. ۲۲.

ایشان به طور قطعی نصف خمس را برای امام می داند، اما در این مسئله تردید دارد که میزان باقی مانده از قدر کفایت گروه های سه گانه برای امام و تکمیل نواقص آن نیز بر عهده امام باشد و همچنین به وجوب پرداخت تمام خمس به امام اشاره ای نکرده است.

ج) در مختلف گفته است:

مشهور آن است که خمس شش قسمت می شود: یک سهم برای خداوند و یک سهم برای رسول و یک سهم برای ذی القربی است و یک سهم برای

۲۱. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲۲. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۳ و ۳۶۴، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

یتیمان و یک سهم برای مساکین و یک سهم برای ابن سبیل است. شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و ابن جنید و ابن براج و دیگر علمای ما نیز چنین نظری دارند. از بعضی از علما نقل شده است که خمس پنج قسمت می شود. من قول مشهور را اختیار می کنم. ۲۳

همچنین در مختلف گفته است:

مشهور آن است که ذی القربی فقط امام (ع) است و او سهم خداوند و سهم رسول را به سبب وراثت می گیرد، و سهم ذی القربی را اصالتاً می گیرد، شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و ابوالصلاح و سلار و ابن ادریس چنین نظری دارند. سید مرتضی از بعضی از علمای ما نقل کرده است که سهم ذی القربی اختصاص به امام ندارد؛ بلکه برای همه نزدیکان پیامبر از بنی هاشم است و این نظر ابن جنید است و اما خود او (سید مرتضی) نظر مشهور را پذیرفته است. ۲۴

همچنین در مختلف گفته است:

شیخ مفید و شیخ طوسی گفته اند: نصف خمسی که برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل است، امام آن را به قدر کفایت یک سال آنها میانشان تقسیم می کند و اگر چیزی باقی ماند امام آن را می گیرد و اگر کمتر از حد کفایتشان بود از حق خود آن را تکمیل می کند. از آنجا که کامل کردن نواقص بر عهده اوست، پس مقدار مازاد نیز برای او خواهد بود. این نظر ابن براج و سلار است و ابن ادریس آن نپذیرفته و گفته است: برای امام جایز نیست که مازاد را بر دارد و همچنان که تکمیل میزان نقص از کفایت نیز بر عهده او نیست ...

۲۳. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۵-۳۲۹.

۲۴. همان.

نظر ابن ادریس قوی به نظر می‌رسد و مخالفت کردن با اکثر اصحاب نیز

مشکل است، پس ما در این مسئله توقف می‌کنیم. ۲۵

پس فتوای علامه در اینجا آن است که نصف خمس برای امام است و در این مسئله که مازاد بر کفایت گروه‌های سه‌گانه برای امام و تکمیل نواقص آن بر عهده او باشد، توقف کرده است، ظاهراً به مسئله و جواب پرداخت تمام خمس به امام نیز نظر نداشته است.

(د) در تذکره گفته است:

خمس نزد اکثر علمای ما شش قسمت می‌شود: سهمی برای خداوند و سهمی برای رسول و سهمی برای ذی‌القربی و یک سهم برای یتیمان و یک سهم برای مساکین و یک سهم برای ابن‌سبیل است... و بعضی از علمای ما گفته‌اند: پنج قسمت می‌شود: یک سهم برای رسول خدا(ص) و یک سهم برای ذی‌القربی... است، ابوحنیفه و شافعی نیز همین نظر را دارند...

... سهم خداوند و سهم رسول برای رسول خداست و در زمان حیاتش هرگونه که بخواهد مصرف می‌کند و بعد از نبی برای امام است که قائم مقام اوست؛ زیرا به اعتبار ولایت عامه‌ای که دارد حق اوست که بخشی از آن را برای احتیاجات خود مصرف کند و این حق به جانشین او منتقل می‌شود....

... مراد از ذی‌القربی در نظر علمای ما فقط امام است؛ زیرا لفظ مفرد است و در استعمال حقیقی شامل بیش از یک نفر نمی‌شود و اصل نیز عدم مجاز است... ۲۶

همچنین گفته است:

۲۵. همان، ص ۳۳۲-۳۳۷.

۲۶. تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۴۳۱-۴۳۷، مسئله ۳۲۱-۳۲۳.



سهام سه گانه ای که برای امام است آنها را تملیک کرده و در هر کجا که بخواهد مصرف می کند و سه سهم دیگر برای گروه های سه گانه است و امام آنها را به صلاحدید خود به میزان مساوی یا متفاوت بین آنها تقسیم می کند. این سهام میان حاضرین تقسیم می شود و به کسانی که دورند نمی رسد، اما اگر از حد کفایت حاضرین چیزی باقی ماند جایز است که به شهرهای دیگر منتقل شود. ۲۷

مقتضای مسائل سه گانه مذکور آن است که نصف خمس برای امام است و ظاهر مسئله آخر آن است که با توجه به اینکه تقسیم خمس در بین گروه های سه گانه وظیفه امام شمرده شده پس واجب است تمام خمس به ایشان پرداخت شود. اما علامه حکم صورتی را که سهم این گروه ها بیشتر یا کمتر از کفایتشان باشد، مطرح نکرده است.

علامه حلی در مسائل انقال گفته است:

آنچه به امام اختصاص دارد در حال ظهور امام هر گونه تصرفی در آن حرام است مگر به اذن او ... بلکه تمام خمس به ایشان پرداخت می شود و امام نصف آن را بر می دارد و هرگونه صلاح بدانند مصرف می کند و نصف دیگر را میان گروه های سه گانه به قدر حاجت و ضرورتشان تقسیم می کند و اگر چیزی باقی ماند برای خودش است و اگر کم آمد باید آن را تکمیل کند؛ زیرا در تقسیم خمس و تفضیل برخی از اصناف بر بعضی دیگر به صلاحدید خود و براساس کم و زیاد نیاز آنها، نظر امام ملاک است. روایت امام کاظم (ع) [مرسل حماد بن عیسی] نیز بر همین معنا دلالت دارد ...

این ادیس این را نپذیرفته است؛ زیرا سهم های سه گانه طبق نص قرآن برای گروه های سه گانه مذکور است. نظر این ادیس نادرست است؛ زیرا ممکن

است مراد قرآن بیان مصرف آن سهام باشد و لذا جایز است امام بعضی را

ترجیح دهد و بعضی را محروم کند. ۲۸

ایشان در اینجا طبق نظر معروف فتوا داده و به صورت قطعی نظر ابن ادریس را رد کرده است.

ه) در منتهی در بحث سوم از کیفیت تقسیم خمس گفته است: خمس در نظر مشهور اصحاب شش قسمت می شود:

سهمی برای خداوند و سهمی برای رسول خدا(ص) و سهمی برای ذی

القربی و سهمی برای یتیمان و سهمی برای مساکین و سهمی برای ابن سبیل

است ... و بعضی از اصحاب ما گفته اند: خمس پنج قسمت می شود: سهم

خداوند برای رسول اوست و یک سهم برای ذی القربی و سه سهم دیگر

برای یتیمان و مساکین و ابن سبیل است ... .

ایشان در بیان مراد از ذی القربی گفته است:

شیخان [مفید و طوسی] گفته اند: مراد از ذی القربی فقط امام است، سید

مرتضی و اکثر علمای ما نیز این نظر را برگزیده اند. بعضی گفته اند مراد از

آن، نزدیکان پیامبر(ص) از فرزندان هاشم است ... ۲۹

علامه در مورد مصرف سهام ششگانه گفته است:

سهم های سه گانه که برای امام است ملک وی است و آن را هر گونه که

بخواهد در نفقه خود و عیال خود و دیگر مصالح و منافع خود مصرف

می کند، و سه سهم باقی مانده برای افراد گروه های دیگر است و اختصاص

به دور و نزدیک ندارد. ۳۰

۲۸. تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۴۴۲، م ۳۳۲.

۲۹. منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ج ۱، ص ۵۵۰-۵۵۲، چاپ رحلی.

۳۰. همان.

سپس در مسایل بحث انفال گفته است :

در زمان حضور امام، خمس به ایشان داده می شود همانگونه که در زمان رسول خدا(ص) به ایشان داده می شد و نصف آن را گرفته و هرگونه بخواهد در آن تصرف می کند، نصف دیگر در سه گروه دیگر به میزان حاجت و ضرورت ایشان مصرف می شود و اگر زیاد آمد برای امام است و اگر کمتر از احتیاج ایشان بود بر امام است که آن را تکمیل کند. این نظر شیخ مفید و شیخ طوسی و جماعتی است و ابن ادریس آن را رد کرده است. [ سپس دلیل مشهور را مطرح و شبهات ابن ادریس را پاسخ داده و آن گاه گفته است]... این خلاصه نظر دو طرف است و تحقیق حق بر عهده تو است. <sup>۳۱</sup>

ظاهر مسائلی که علامه در تقسیم خمس مطرح کرده آن است که نصف خمس برای امام است و در مسائل بحث انفال نیز بر آن تاکید کرده است. اما ظاهر سخن او در بحث انفال آن است که تمام خمس در جمیع موارد و جوب آن باید به امام داده شود، اما در مورد این فرع که «مقدار زاید بر نیاز گروه های سه گانه برای امام و تکمیل نقصان آن نیز بر عهده اوست» از عبارت اخیر ایشان به دست می آید که در آن توقف کرده است.

در تحریر گفته است :

خمس شش قسمت می شود: نصف آن که سهم خداوند و رسول و ذی القربی است برای امام و نصف دیگر برای گروه های سه گانه است ... مراد از ذی القربی در اینجا فقط امام است، او سهم ذی القربی را به سبب نص و سهم خدا و رسول را به سبب وراثت از رسول می گیرد. <sup>۳۲</sup>

در بحث انفال از کتاب تحریر گفته است :

تصرف کردن در آنچه که در زمان ظهور امام به او اختصاص دارد، حرام

۳۱. همان، ص ۵۵۴.

۳۲. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۷۴.

است مگر به اذن او ... و تمام خمس به امام داده می شود که نصف آن را هرگونه بخواهد مصرف می کند و نصف دیگر را به سه گروه به قدر حاجت و ضرورتشان می دهد. شیخ مفید و شیخ طوسی گفته اند: اگر زیادی آمد برای امام است و اگر کمتر بود بر اوست که آن را تکمیل کند. ابن ادریس این نظر را رد کرده است و من در آن مردد هستم.<sup>۳۳</sup>

از جمیع سخنان ایشان استفاده می شود که فتوای وی آن است که نصف خمس برای امام است و واجب است در زمان ظهور امام تمام خمس به او داده شود، و در اینکه مقدار زاید بر نیاز گروه های سه گانه برای امام و تکمیل کمبود آن نیز بر عهده او باشد، تردید دارد.

۱۵. شهید در درس گفته است:

مستحقین خمس عبارتند از: امام و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان که نسبت آنها از پدر به هاشم می رسد. خمس بین امام و این سه گروه تقسیم می شود و در روایت ربعی آمده است:  $\frac{۱}{۵}$  خمس برای امام و باقی برای آنها می باشد، و در روایت دیگری آمده است:  $\frac{۱}{۳}$  خمس برای امام است. از ظاهر کلمات ابن جنید به دست می آید که سهم خداوند به امام می رسد و سهم رسول هم برای نزدیک ترین شخص به او است و سهم ذوی القربی هم برای ایشان است. نصف دیگر خمس پس از رفع نیاز نزدیکان برای سه گروه باقی مانده از مسلمین است. این سخن ابن جنید شاذ است ... با وجود امام، تمام خمس به ایشان داده می شود و او سهم همه را به میزان کفایتشان می دهد و باقی مانده برای خود اوست و اگر کمتر بود بر عهده اوست که آن را کامل کند، ولی ابن ادریس این نظر را نپذیرفته است.<sup>۳۴</sup>

۳۳. همان، ص ۷۵.

۳۴. درس الشریعه، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

شهادت مطابق نظر مشهور، فتوا داده و گفته است که نصف خمس برای امام است و باید تمام خمس به امام داده شود و مازاد بر نیاز گروه های دیگر برای امام و تکمیل کمبود آن نیز بر عهده امام است. این نظرات پانزده گانه فقهای بزرگ ما بود که بیشتر آنان از قدما و دو نفر از متأخرین بودند. عبارات ایشان از حدود بیست و پنج کتاب نقل شد و چهار مسئله در مورد خمس از آنها به دست آمد که به ترتیب عبارتند از:

- ۱- نصف خمس برای امام است.
  - ۲- این حکم شامل خمس تمام مواردی است که خمس به آنها تعلق می گیرد.
  - ۳- مازاد بر کفایت گروه های سه گانه برای امام و تکمیل کمبود آن بر عهده امام است.
  - ۴- اگر امام نصیب خود از خمس را بگیرد و از دنیا برود، جزو ما ترك اوست و مانند میراث دیگر مردم بین وراث او تقسیم می شود.
- در کلام بیشتر ایشان آمده بود که پرداخت تمام خمس به امام واجب است تا سهم خود را بردارد و نسبت به باقی آن به وظیفه الهی خود عمل کند.

### زکات

سومین مورد از اموالی که اختیار آن به دست ولی امر می باشد، زکات اموال است. شکی نیست که موارد مصرف زکات مال همان موارد هشت گانه است که در قرآن ذکر شده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

حکیم. ۳۵

مراد از صدقات، زکات مال است و دلالت آیه مبارکه بر مصرف آن در موارد هشتگانه ذکر شده در آیه، واضح است و اخبار و فتاوی اصحاب نیز آن را تأیید می کند. البته روایات دلالت دارند که گرفتن زکات و انفاق آن در موارد مصرف خود از وظایف ولیّ امر است و بدون شک بر امت اسلامی نیز واجب است که آن را به ولیّ امر بدهند. زکات اگر چه از اموال ولیّ امر نیست اما باید در اختیار او قرار گیرد، براین اساس زکات از قبیل اموال عمومی، مانند جزیه و خراج (مالیات) است. ابتدا اقوال فقهای عظام را ذکر کرده، سپس به مقتضای ادله باب اشاره می کنیم.

کلمات فقها در پرداخت زکات به ولیّ امر مختلف است؛ گروهی از ایشان به وجوب قائلند و مشهور آنها معتقد به وجوب نیستند. ابتدا کلمات و نظرات قائلین به وجوب را مطرح می کنیم:

۱- شیخ مفید در مقنعه بعد از بحث از زکات مال و فطره و وجوب پرداخت زکات به امام گفته است:

خداوند می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۳۶</sup>.

خداوند به پیامبر (ص) خود امر کرده است که صدقات مردم را که سبب تطهیر آنها از گناهانشان می شود، بگیرد و به سبب واجب کردن اطاعت از رسول خدا و نهی از مخالفت با او، پرداخت زکات به رسول خدا را نیز بر مردم واجب کرده است.

امام نیز در تمام مواردی که بر پیامبر واجب شده قائم مقام پیامبر است، مانند اقامه حدود و احکام، زیرا امام نیز در این امور بنا بر آنچه بیان کردیم، مخاطب به خطاب رسول خدا است.

۳۶. توبه، آیه ۱۰۳.

بنابراین، هرگاه نبی حضور داشته باشد، پرداخت زکات به او واجب است و پس از وفات او واجب است زکات به خلیفه او پرداخت شود و هرگاه خلیفه نیز غایب باشد، پرداخت زکات به کسی که از شیعیان خاص او بوده و توسط وی منصوب شده واجب است و هرگاه سفیران امام در بین مردم نباشند، پرداخت زکات به فقهای اهل ولایت امام بوده و مورد اطمینان ایشان هستند واجب است؛ زیرا فقیه آگاه‌ترین فرد به مواضع زکات است.<sup>۳۷</sup>

دلالت کلام ایشان بر وجوب پرداخت زکات به نبی و امام (صلوات الله علیه) و سپس به وکلای مخصوص ایشان واضح است.

۲- شیخ طوسی در باب مستحقین زکات از کتاب نه‌ایه گفته است:  
 اگر امام یا کسی که امام او را نصب کرده است حاضر باشد زکات به او پرداخت می‌شود تا به صلاحدید خود بین گروه‌های هشتگانه تقسیم کند. لازم نیست زکات را به صورت مساوی بین این گروه‌ها تقسیم کند بلکه اگر تعداد افراد یک گروه از دیگری بیشتر باشد می‌تواند به آنها سهم بیشتری بپردازد. اگر امام یا کسی که از جانب امام منصوب شده، حاضر نباشد زکات بین پنج گروه از کسانی که ذکر کردیم تقسیم می‌شود.<sup>۳۸</sup>  
 دلالت کلام ایشان نیز بر وجوب پرداخت ابتدایی به امام واضح است و جمله «هرگاه امام یا کسی که از طرف امام منصوب است حاضر باشد، زکات به او پرداخت می‌شود»، جمله خبریه در مقام انشاء است و مدلول آن، وجوب پرداخت زکات به امام و یا منصوب اوست.

۳- ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی می‌گوید:

۳۷. المقننه، ص ۲۵۲.

۳۸. النهایة و نکتها، ج ۱، ص ۴۳۴.

واجب است هرکسی که زکات یا فطره یا خمس و یا انفال بر او واجب شده است، آن را به سلطان اسلام که منصوب خداوند متعال است و یا به کسی که سلطان اسلام او را برای گرفتن این اموال نصب کرده است، پردازد تا او آن را در جای خود مصرف کند. اگر هر دو مورد مقدور نبود، به فقیه مورد اطمینان بدهد و اگر هیچ یک از این موارد نبود و یا مکلف ترجیح داد که خود این کار را انجام دهد، مستحق زکات و فطره فقیر مؤمن عادل است، نه کس دیگر. ۳۹.

دلالت ابتدایی این کلام بر مطلب واضح است و سخن او در پایان «پس اگر هیچ یک از موارد مقدور نبود و یا مکلف ترجیح داد خود این کار را انجام می دهد»، ناظر به زمان عدم قدرت بر پرداخت به فقیه؛ مانند زمان غیبت است و شامل زمان حضور امام و امکان دستیابی به او و یا منصوبان او نمی شود. به همین دلیل علامه در کتاب مختلف، نظر ابوالصلاح در کافی را همچون نظر شیخ مفید دانسته که پرداخت زکات به امام یا نایب او را واجب دانسته است.

۴- قاضی ابن براج در بحث زکات کتاب مهذب گفته است:

اگر امام حاضر باشد واجب است زکات به او پرداخت شود تا بتواند بین مستحقین آن تقسیم کند و اگر غائب باشد، جایز است آن را در بین پنج گروه فقرا و مساکین و بندگان و بدهکاران و در راه ماندگان تقسیم کند. ۴۰

دلالت این مطلب بر مطلوب ما روشن است و محتاج بیان نیست.

۵- ابوالمکارم ابن زهره در فصل پنجم در احکام متعلق به زکات از کتاب غنیه

گفته است:

واجب است زکات به امام و یا کسی که منصوب اوست پرداخت شود تا آن

۳۹. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۲.

۴۰. مهذب، ج ۱، ص ۱۷۱.



را در محل خود مصرف کند و اگر این امکان نداشت، در صورتی که زکات دهنده مستحقین آن را می شناسد، جایز است زکات را به ایشان بدهد و اگر آنها را نمی شناسد، آن را به فقیه مورد اطمینان می رساند تا او متولی تقسیم آن در موارد خود شود... تمام این احکام به دلیل اجماع و نیز رعایت احتیاط است. ۴۱

دلالت کلام او نیز بر وجوب پرداخت زکات به امام یا منصوب او واضح است و حتی ادعای اجماع بر آن کرده است.

این پنج فقیه از قدما به وجوب پرداخت زکات به امام فتوا داده اند و صرف زکات در موارد هشتگانه آن را از وظایف ولی امر دانسته اند.

اکنون به نقل نظرات مشهور قائلین به عدم وجوب پرداخت زکات به امام می پردازیم. به نظر ایشان پرداخت زکات به امام واجب نیست مگر زمانی که خود امام به آن امر کرده باشد.

۱. سید مرتضی در کتاب جمل العلم و العمل در کیفیت خارج کردن زکات گفته است:

افضل و اولی آن است که زکات بویژه در اموالی مثل چهارپایان و زراعت به امام و یا کسانی داده شود که از طرف او نیابت دارند. اگر این کار ممکن نبود روایت شده که زکات را به فقهای مورد اطمینان برساند تا آن را در جای خود مصرف کند و اگر در زمان عدم حضور امام و نایب او خود زکات دهنده تقسیم زکات را برعهده بگیرد، جایز است. در زکات فطره خود شخص زکات دهنده آن را به مستحقانش می رساند. ۴۲

دلالت این سخن بر عدم وجوب پرداخت زکات اموال و فطره به امام و نایب

۴۱. الغنیه، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۴۲. جمل العلم و العمل، ص ۱۲۷.

او، بلکه فقط اولویت داشتن آن، بسیار روشن است.

۲- شیخ طوسی نیز عدم وجوب پرداخت زکات به امام و نایب او را در کتاب مبسوط و خلاف پذیرفته است.

الف) در مبسوط گفته است:

جایز است خود صاحب مال، خارج کردن زکات مال را برعهده گیرد و آن را در بین اهل آن تقسیم کند و فرقی نمی‌کند که مال او ظاهر باشد یا ظاهر نباشد، ولی در اموال ظاهر بهتر است آن را به امام یا کسی که از طرف او مأمور است بدهد. البته هرگاه امام زکات را از او مطالبه کند، واجب است آن را به امام بپردازد.<sup>۴۳</sup>

این عبارت بر عدم وجوب پرداخت زکات به امام و بر وجوب پرداخت آن در هنگام مطالبه امام دلالت می‌کند.

همچنین در مبسوط - بعد از ذکر اصناف هشتگانه مستحقین زکات - گفته است:

اموال بر دو گونه‌اند: ظاهر و غیر ظاهر؛ منظور از اموال غیر ظاهر، دینار و درهم و اموال تجاری هستند و مالک در این موارد مختار است که آن را به امام یا نایب او پرداخت و یا اینکه خود به تنهایی آن را بین مستحقین تقسیم کند و هیچ خلافتی در این مورد ذکر نشده است.

اما زکات اموال ظاهر مثل چهارپایان و جو و گندم بهتر است آن را به امام بدهد؛ البته در صورتی که امام آن را مطالبه نکرده باشد. اگر خود نیز تقسیم آنها را برعهده بگیرد کافی و مجزی است و در زمانی که امام آن را مطالبه کند واجب است آن را به امام بپردازد و در این صورت اگر خود وی آن را تقسیم کند مجزی نیست... برعهده امام است که در هر سال مأموران خود را به سوی صاحبان اموال بفرستد تا صدقات را جمع‌آوری کنند و ترك این عمل

۴۳. المبسوط في فقه الاماميه، ج ۱، ص ۱۴۴.

جایز نیست؛ زیرا پیامبر(ص) در هر سال چنین می‌کردند، زکاتی که به مأمور داده می‌شد آن را می‌گرفت و اگر کسی زکات نمی‌داد و می‌گفت که زکات خود را خارج کرده است، گفته او را تصدیق می‌کرد.<sup>۴۴</sup>

شیخ در این سخنان، پرداخت زکات به امام یا نایب او را واجب نکرده است و فقط به استحباب پرداخت زکات در اموال ظاهر به امام فتوا داده است و منظور کلام ایشان که فرمود: «بدون هیچ خلافی در این مورد...» اراده نفی خلاف در این مورد از عامه است و در مقام ادعای انعقاد اجماع فقهای امامیه بر این استحباب نیست. البته پرداخت زکات به امام را هنگامی که خود امام آن را مطالبه کند، واجب دانسته و حتی فتوا داده است که در این فرض اگر خود شخص زکاتش را اخراج کند مجزی نیست.

وی با این وصف، یکی از وظایف امام را فرستادن مأمورین در هر سال به سوی صاحبان اموال برای جمع آوری صدقات دانسته است که نتیجه این سخن آن است که امام در هر سال باید از مردم بخواهد که زکات را به او بدهند و بر این اساس پرداخت زکات به امام واجب می‌شود؛ زیرا در واقع او با فرستادن مأمورین جمع آوری زکات آن را مطالبه کرده است.

ب) در بحث زکات کتاب خلاف گفته است:

جایز است که انسان خارج کردن زکات مالش را هم در اموال ظاهر و هم در اموال غیر ظاهر خود به عهده بگیرد اما افضل در مورد اموال ظاهری آن است که به امام پرداخت شود، چنانچه خودش نیز آن را تقسیم کند مجزی است. شافعی گفته است: «به اتفاق جایز است که زکات اموال غیر ظاهری را خود شخص صاحب مال خارج کند، اما در اموال ظاهر دو قول هست». وی در نظر جدیدش گفته است جایز است و در نظر سابقش گفته است جایز نیست.

۴۴. همان، ص ۲۳۳.

مالک و ابو حنیفه نیز گفته‌اند: جایز نیست. دلیل ما آن است که همه آیاتی که امر به پرداخت زکات کرده‌اند مانند: «و اقموا الصلاة و اتوا الزکاة»<sup>۴۵</sup> و «یوتون الزکاة»<sup>۴۶</sup> عام بوده و شامل این مورد می‌شوند و تخصیص آنها جایز نیست، مگر با دلیل. این سخن با آیه «خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» منافات ندارد؛ زیرا پرداخت زکات به امام در صورت مطالبه ایشان واجب است ولی اگر امام مطالبه نکرد و خود شخص زکات مالش را خارج کرد، مجزی است.<sup>۴۷</sup>

مفاد کلام شیخ در اینجا مانند سخن وی در مبسوط است. مفهوم جمله اخیر ایشان که «اگر امام مطالبه نکند و صاحب مال خودش زکات را خارج کند مجزی است» آن است که اخراج زکات مال توسط خود مکلف در صورت مطالبه امام، مجزی نیست.

همچنین در کتاب خلاف در بحث زکات فطره گفته است:

پرداخت زکات اموال ظاهر و غیر ظاهر و زکات فطره به امام مستحب است تا آن را میان مستحقین تقسیم کند و اگر خودش نیز آنها را تقسیم کند جایز است. شافعی گفته است: «در مورد اموال غیرظاهری مختار است و فطره نیز مانند آن است و در مورد اموال ظاهری دوقول مطرح است؛ یکی اینکه خودش عهده‌دار آن شود و دیگر اینکه به امام بدهد». برخی دیگر از فقهای عامه گفته‌اند: اگر امام عادل باشد افضل آن است که خود شخص عهده‌دار تقسیم زکات شود و اگر امام جائز باشد به اتفاق همه فقها خود مکلف باید عهده‌دار شود و اگر زکات را به امام جائز پردازد، و جواب آن از او ساقط

۴۵. بقره، آیه ۱۱۰.

۴۶. مائده، آیه ۵۵.

۴۷. خلاف، ج ۲، ص ۵۱، مسئله ۶۰، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

می شود. دلیل ما اجماع فرقه و اخبار ایشان است و آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» نیز دلالت بر آن دارد. امام در این مورد، قائم مقام نبی(ص) است. ۴۸

کلام ایشان در عدم وجوب پرداخت ابتدایی زکات اموال و فطره به امام صراحت دارد و نسبت به آن ادعای اجماع فرقه را کرده است. همچنین در بحث تقسیم صدقات کتاب خلاف گفته است:

در مورد اموال غیر ظاهری هیچ خلافتی نیست که پرداخت زکات آن به امام واجب نیست و صاحب آن مختار است آن را به امام بدهد و یا خودش عهده دار تقسیم آن شود، اما در اموال ظاهری به نظر ما جایز است که خودش عهده دار تقسیم آن شود مگر آنکه امام آن را مطالبه کند، در این صورت پرداخت آن به امام واجب است و اگر به امام ندهد و خودش تقسیم کند مجزی نخواهد بود... دلیل ما اجماع فرقه است؛ زیرا اگر خود مکلف زکات را خارج کند آیه را امثال کرده است و کسی که قائل به عدم اجزای عمل اوست باید دلیل اقامه کند. اما دلیل ما بر اینکه در صورت مطالبه امام، پرداخت زکات به او واجب می شود، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» است؛ زیرا خداوند به امام امر کرده که زکات را از مردم بگیرد و این امر دلالت بر وجوب دارد، در نتیجه پرداخت آن به امام نیز واجب است. ۴۹

ایشان به عدم وجوب پرداخت ابتدایی زکات به امام و وجوب پرداخت آن در صورت مطالبه امام، تصریح کرده است، بلکه اگر زکات را در این صورت به امام پرداخت نکند پرداخت خود او به مستحقان مجزی نیست. انتهای کلام ایشان دلالت دارد بر اینکه گرفتن زکات از مردم بر پیامبر(ص) و امام(ع) واجب است و

۴۸. همان، ص ۱۵۵.

۴۹. خلاف، ج ۴، ص ۲۲۵، مسئله ۴.

و جوب آن مستلزم وجوب پرداخت به امام است. این سخن او نزدیک به نظر شیخ مفید در مقنعه است.

۳. ابن حمزه در وسیله گفته است:

اگر امام حاضر باشد و مال زکات را طلب کند واجب است به امام پرداخت شود و اگر خود صاحب مال پرداخت کند مجزی نخواهد بود. ولی اگر امام مطالبه نکند، جایز است خود شخص، مباشر در تقسیم آن باشد و اولی آن است که زکات اموال ظاهر به امام پرداخت شود و اگر امام حاضر نیست و موارد مصرف زکات و تقسیم آن مشخص نیست به فقهای متدین پرداخت می شود تا آن را در موارد خود مصرف کنند.<sup>۵۰</sup>

سخن ابن حمزه، واضح است در اینکه پرداخت زکات به امام در ابتدا لازم و واجب نیست و اگر امام آن را مطالبه کند پرداخت به امام واجب است.

۴. ابن ادریس در باب مستحقین زکات گفته است:

هنگامی که امام یا منصوب وی ظاهر و در دسترس باشند، پرداخت زکات به او مستحب است تا آن را بین گروه های هشتگانه بر حسب آنچه صلاح می داند تقسیم کند. ولی اگر امام و یا منصوب او ظاهر و در دسترس نباشند خود شخص، آن مال را بر شش گروه تقسیم می کند و بعضی از این شش گروه براساس آنچه شرح دادیم نیز ساقط می شود.<sup>۵۱</sup>

عبارت ایشان در جواز تقسیم زکات توسط مکلف و استحباب پرداخت زکات به امام، صراحت دارد.

۵. محقق نیز در تمام کتبش به عدم وجوب ابتدایی پرداخت زکات به امام فتوا

داده است.

۵۰. الوسيله، ص ۱۳۰.

۵۱. السرائر، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۹.

الف) در کتاب شرایع در بحث شخص عهده دار اخراج زکات گفته است :

ایشان سه گروهند: مالک مال، امام، عامل زکات؛ مالک مال و وکیل او می توانند زکات خود را میان مستحقان تقسیم کنند ولی بهتر است آن را به امام بدهند و این استحباب در اموال ظاهری مانند چهارپایان و غلات مؤکد است. در صورتی که امام آن را مطالبه کند واجب است به امام پرداخت شود و اگر در چنین حالی خود شخص، آن مال را تقسیم کند گفته شده که مجزی نیست و طبق نظر دیگری مجزی است، اگرچه گناه کرده است، نظر اول ترجیح دارد.

ولی طفل مانند مالک مال است و نسبت به اخراج مال، ولایت دارد. واجب است که امام، عاملی را برای گرفتن صدقات نصب کند و پرداخت صدقات به امام در صورت مطالبه آن، واجب است و اگر مالک مال بگوید که خارج کردم قول او پذیرفته می شود و به بیئه و قسم تکلیف نمی شود. ۵۲

این عبارت بر چند مطلب صراحت دارد:

یک، استحباب پرداخت ابتدایی به امام؛

دو، وجوب پرداخت به امام در صورت مطالبه امام یا عامل منصوب از طرف

او؛

سه، کافی بودن اخراج زکات توسط مالک، قبل از طلب امام یا منصوب او.

ب) در مسئله اول از لواحق زکات در کتاب مختصر النافع گفته است:

پرداخت زکات به امام در صورتی که آن را مطالبه کند واجب است و اگر

مالک ادعای خارج کردن زکات را بکند سخن وی پذیرفته می شود و اگر

خود مالک مبادرت به خارج کردن زکات مالش بکند مجزی است و پرداخت

ابتدایی زکات به امام مستحب است ولی اگر امام حضور نداشت آن را به

فقیه مورد اطمینان از فقهای امامیه پردازد؛ زیرا او به مواضع و جایگاه های

تقسیم زکات از همه آگاه تر است .

دلالت این عبارت نیز مانند عبارت شرایع است .

۴- در بحث زکات کتاب معتبر گفته است :

در مورد اینکه آیا بر امام واجب است هر سال مأمورین جمع آوری صدقات

را بفرستد، شیخ در مبسوط گفته است : بله؛ زیرا پیامبر(ص) هر سال

مأموران را می فرستاد و پیروی کردن از پیامبر واجب است . این در مواقعی

است که امام بدانند زکات جز به وسیله مأموران او جمع آوری نمی شود . اما

اگر بدانند که کسانی خودشان زکات را پرداخت می کنند، فرستادن مأموران

به سوی ایشان واجب نیست .<sup>۵۳</sup>

همچنین در لوائح زکات گفته است :

اول : پرداخت زکات به امام در صورتی که آن را مطالبه کند واجب است و

اگر مطالبه نکند مالک مجاز است که خود زکات مالش را خارج کند و فرقی

میان مال ظاهری و غیر ظاهری نیست .

دوم : پرداخت زکات به امام مستحب است و اگر امام حاضر نبود به فقیه

مورد اطمینان از فقهای امامیه پرداخت می شود؛ زیرا وی آگاه تر به موارد

مصرف آن است .<sup>۵۴</sup>

ایشان در هر دو مسئله تصریح کرده است که پرداخت زکات در ابتدا به امام

مستحب است و اگر آن را مطالبه کند واجب است . ظاهراً طلب مأموران امام،

همانند طلب خود امام محسوب می شود . در مسئله قبلی گفته بود که اگر امام بدانند

که زکات مال جز به وسیله مأموران وی پرداخت نمی شود فرستادن مأموران جمع

۵۳ . المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۵۷۱ .

۵۴ . همان، ص ۵۸۶-۵۸۷ .



آوری زکات از طرف امام واجب است و اگر بداند که خود مکلف آن را پرداخت می‌کند فرستادن مأموران واجب نیست.

۶- علامه حلی در کتب‌های قواعد، تذکره، منتهی، مختلف، تحریر الاحکام به مسئله مورد بحث اشاره کرده است و در همه این کتاب‌ها به عدم وجوب پرداخت زکات در ابتدا به امام و وجوب دفع به او در صورت مطالبه وی، فتوا داده است:

الف) در بحث زکات کتاب قواعد گفته است:

مالک مخیر است زکات را برای امام یا وکیل او یا مساکین یا عامل بفرستد و افضل آن است که برای امام بفرستد بخصوص در اموال ظاهری و اگر امام مطالبه کند واجب می‌شود. اگر شخص مالک با وجود درخواست امام، خود آن را تقسیم کند گناهکار است و در مجزی بودن عمل دو نظر است و ولی طفل مانند مالک است. واجب است امام، عاملی را برای گرفتن زکات منصوب کند و اگر او مطالبه کند واجب است به او پرداخت شود و شخص عامل بدون اذن امام اجازه تقسیم اموال را ندارد و اگر امام اجازه دهد جایز است که نصیب خود را از عامل بگیرد. مالک در ادعای خارج کردن زکات مالش تصدیق می‌شود و احتیاج به قسم و بیینه نیست. ۵۵

ایشان به استحباب پرداخت زکات در ابتدا به امام و وجوب آن در صورت مطالبه امام فتوا داده است و اگر مالک قبل از مطالبه امام زکات مال خود را پرداخت کند، کافی و مجزی است.

ب) در بحث زکات از کتاب تذکره گفته است:

جایز است مالک، چه در اموال ظاهری و چه اموال غیر ظاهری خود عهده‌دار اخراج زکات مالش شود اگر چه افضل در نزد علمای ما در اموال

۵۵. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۳.

ظاهری پرداخت آن به امام یا مأموران جمع آوری زکات است تا آنها متولی و عهده دار تقسیم آن بشوند... اگر این حکم ثابت شود مالک مختار است که زکات اموال را به امام یا عامل زکات و یا مساکین و یا وکیل بدهد؛ زیرا این عملی است که نیابت پذیر بوده پس وکیل گرفتن در آن جایز است.<sup>۵۶</sup>

وی همچنین گفته است:

اگر امام زکات را از شخصی طلب کند، به اجماع علمای ما واجب است به امام پرداخت شود؛ زیرا او معصوم است و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام است. اگر مالک، بعد از مطالبه امام و امکان پرداخت مال به امام آن را به مستحقین بدهد علمای ما در مورد آن دو نظر دارند:

۱. کفایت و مجزی بودن و این مورد پذیرش من است؛ زیرا مالک، مال را به مستحقین زکات پرداخت کرده است.
۲. عدم اجزاء؛ زیرا اخراج مال بر وجه آن و به صورت صحیح واقع نشده است؛ چون با مطالبه امام واجب بود مال به او پرداخت شود، لذا این تکلیف بر عهده مکلف باقی می ماند و هیچ خلافی نیست که این شخص به واسطه این عمل گناهکار است.<sup>۵۷</sup>

همچنین گفته است:

واجب است امام، عاملی را برای گرفتن صدقات منصوب کند؛ زیرا این کار از مصادیق امر به معروف و از مصالحی است که به شدت مورد نیاز است هم از طرف فقرا برای بهره برداری از آن و هم از طرف مالک برای خلاص کردن ذمه خود از این واجب الهی. پرداخت صدقات به مأمورین، در صورتی که آن را مطالبه کنند واجب است؛ زیرا او مانند نایب امام است و

۵۶. تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۳۱۵-۳۱۶، مسئله ۲۲۳.

۵۷. همان، ص ۳۱۷، مسئله ۲۲۵.

امر او مستند به امر امام است و هر گاه امتثال و اطاعت امر امام واجب باشد اطاعت امر نایبش نیز واجب است، آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» نیز امر به گرفتن می کند که مستلزم امر به اعطاء است. ۵۸

همچنین گفته است:

مأمورانی که امام برای جمع آوری زکات می فرستد بر صاحبان مال تسلطی ندارند، بلکه اگر حقی بر عهده آنها باشد آن را مطالبه می کنند. اگر مالک بگوید زکات را خارج کرده ام یا بر مال من یک سال نگذشته است و یا مالم را تبدیل کردم گفته او بدون قسم تصدیق می شود، بر خلاف شافعی. ۵۹

فتاوی قابل استخراج از این مسائل عبارتند از:

۱. استحباب پرداخت زکات ابتدائاً به امام؛
۲. وجوب پرداخت به امام در صورت مطالبه وی؛
۳. وجوب نصب عامل برای گرفتن زکات توسط امام؛
۴. حتی در صورت مطالبه امام نیز اگر مالک قبل از آمدن مأموران زکات خود را پرداخت کرده باشد، کفایت می کند.

(ج) در مختلف گفته است:

شیخ مفید گفته است: بر امت واجب است که زکات را به نبی (ص) بپردازد. امام نیز خلیفه و قائم مقام او است و اگر خلیفه غایب باشد واجب است زکات را فقط به کسی بپردازند که خلیفه او را منصوب کرده است و اگر کسی به عنوان سفیر و نماینده او وجود نداشته باشد واجب است زکات به فقهای مورد اطمینان که از طرف ایشان ولایت دارند، سپرده شود.

سپس عبارت ابی الصلاح را از کتاب کافی نقل کرده و گفته است:

۵۸. تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۳۱۷-۳۱۸، مسئله ۲۲۷.

۵۹. همان، ص ۳۱۸، مسئله ۲۲۹.

این کلام از این دو نفر اشعار به وجوب پرداخت زکات به امام یا نایب او و یا فقیه دارد .

سپس عبارت مهذب را نقل کرده و گفته است : این سخن نیز بر وجوب دلالت دارد و نظر حق آن است که پرداخت به امام، استحباب دارد مگر اینکه امام مطالبه کند که در این صورت واجب می شود؛ همانگونه که شیخ و ابن ادریس نیز گفته اند .<sup>۶۰</sup>

همچنین گفته است :

شیخ در مورد شخصی که زکات مالش را با وجود مطالبه امام، به ایشان ندهد و خودش آن را تقسیم کند، گفته است : کفایت نمی کند . این مقتضای سخن هر کسی است که پرداخت زکات به امام را بدون مطالبه ایشان واجب می داند . قول دیگر، این پرداخت را مجزی می داند . دلیل ما بر عدم اجزاء آن است که این عمل او عبادتی است که به وجه مطلوب شرعی آن ادا نشده است و بر عهده مکلف باقی می ماند . عبادی بودن این عمل، واضح است و اما اینکه این عبادت بر وجه مطلوب شرعی ادا نشده به دلیل اجماع بر وجوب پرداخت زکات به امام در صورت مطالبه اوست، لذا اگر خودش آن را تقسیم کند، به وجه مطلوب شرعی انجام نداده است .<sup>۶۱</sup>

سخن ایشان در هر دو مسئله دلالت واضحی دارد بر اینکه پرداخت زکات به امام ابتدائاً مستحب است و اگر مطالبه کند واجب می گردد .

(د) علامه در بحث شخص عهده دار خارج کردن و تقسیم زکات در منتهی گفته

است :

جایز است خود مالک زکاتش را تقسیم کند، چه مال ظاهری و چه

۶۰ . مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۳۲ .

۶۱ . منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵۱۴-۵۱۵، چاپ قدیمی .

غیرظاهری، و این نظر اکثر فقهاست. ابوحنیفه گفته است. «مالک در اموال ظاهری باید زکات را به امام پرداخت کند». دلیل ما آن است که زکات حقی است که به مستحقان آن تعلق می‌گیرد و شخص می‌تواند آن را مانند دیگر حقوق میان سهامداران آن تقسیم کند.

به نظر ما پرداخت زکات به امام عادل، افضل است. شافعی و شعبی و اوزاعی نیز چنین گفته‌اند. دلیل ما آن است که امام، آگاه‌تر به موارد مصرف زکات و دانای‌تر به احوال مستحقین آن است و نیز پرداخت زکات به امام متفق علیه است، اما تقسیم کردن آن بین مستحقین توسط خود صاحب مال مورد اختلاف است، پس پرداخت به امام اولی است.

اگر امام زکات را مطالبه کند، واجب است به امام داده شود؛ زیرا امر به گرفتن، وجوبی بوده و مستلزم امر به وجوب اعطا است، البته این سخن جای بحث دارد. از طرفی امام در تقسیم زکات و تعیین مصادیق مستحقین آن ولایت دارد و اگر خود مالک آن را تقسیم کند در حالی که امام آن را طلب کرده است، از او پذیرفته نیست؛ زیرا با وجود طلب امام واجب بود به ایشان پرداخت شود، البته من در این حکم قائل به توقف هستم.

شیخ گفته است: بر امام واجب است که در هر سال مأموری را برای جمع آوری صدقات بگمارد؛ زیرا پیامبر (ص) در هر سال چنین می‌کردند و تبعیت از ایشان واجب است. سخن شیخ در صورتی موجه است که امام بدانند یا گمان قوی داشته باشد که صدقات، بدون گماشتن عامل جمع آوری نمی‌شود، اما اگر بدانند که خود مردم آن را به امام و یا به مستحقین آن می‌دهند، به نظر من اقرب عدم وجوب است. ۶۲

علامه پرداخت زکات به امام را ابتدائاً واجب نمی‌داند و فقط آن را افضل

شمرده است، اما هنگام مطالبه امام آن را واجب می‌داند. همچنین به وجوب فرستادن مأمورین جمع آوری زکات از سوی امام در هر سال فتوا داده است اما نه به صورت مطلق، بلکه اگر علم داشته باشد که صدقه به دست او و یا مستحقین آن نمی‌رسد.

ه) وی در تحریر الاحکام گفته است:

جایز است مالک، زکات خود را در اموال ظاهری و غیر ظاهری تقسیم کند، اگر چه رساندن آن به دست امام عادل افضل است و اگر امام غایب باشد، پرداخت آن به فقیه امامی مورد اطمینان افضل است. اگر امام آن را طلب کند واجب است که به او داده شود و اگر خود مالک آن را تقسیم کند گفته شده در این صورت مجزی نیست و من در این نظر اشکال دارم.<sup>۶۳</sup> علامه در اینجا نیز گفته است که پرداخت زکات ابتدائاً به امام افضل و اگر مطالبه کند واجب است.

۷- شهید در دروس گفته است:

پرداخت زکات به امام یا نایب او در صورت مطالبه، واجب والأ مستحب است و در زمان غیبت به فقیه مورد اطمینان پرداخت می‌شود خصوصاً در اموال ظاهری. مفید و حلّی پرداخت زکات به امام سپس نایب او و فقیه را ابتدائاً واجب دانسته‌اند. در این صورت، اگر خود مالک آن را تقسیم کند، حکم به عدم اجزا بهتر است.<sup>۶۴</sup>

ایشان پرداخت زکات به امام و یا نایب وی را فقط در صورت مطالبه واجب می‌داند و معتقد است لازمه وجوب پرداخت زکات به امام آن است که چنانچه خود مکلف آن را تقسیم کند، مجزی نیست.

۶۳. تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۱، ص ۶۷، چاپ رحلی.

۶۴. دروس الشرعیه، ج ۱، ص ۲۴۶، درس ۶۶.

از مجموع سخنان فقهای متقدم و متاخر چنین به دست می آید که نظر مشهور ایشان آن است که پرداخت زکات به امام ابتدائاً واجب نیست. شیخ مفید و شیخ طوسی در کتاب نهاییه و ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی و قاضی ابن براج در مهذب و سید ابوالکارم ابن زهره در غنیه آن را واجب دانسته اند. اما اگر امام یا نایب خاص ایشان آن را مطالبه کند همه فقها فتوا به وجوب پرداخت زکات به امام داده اند. جمعی از ایشان فرستادن نمایندگان از سوی امام برای جمع آوری زکات در هر سال را واجب شمرده اند، بعضی این وجوب را بدون قید آورده اند و بعضی آن را مقید به زمانی کرده اند که امام بداند اگر مأمورین جمع آوری را نفرستند زکات به دست او و مستحقین آن نخواهد رسید.

برخی از فروع مطرح شده صراحت دارند در این که اگر چه شارع مقدس برای زکات مال، مصارف خاصی را تعیین کرده، ولی پرداخت آن را به ولی امر مسلمین واجب کرده است. بر این اساس، زکات منبع مالی عظیمی در اختیار ولی امر است که به وسیله آن نیاز فقرا و مساکین را برطرف کرده و دیگر امور مهم جامعه را ساماندهی می کند.

#### موقوفات عام

چهارمین مورد از منابع مالی ولی امر عواید موقوفات عام است که متولی ندارند. وقف، نگهداری (حبس) عین و آزاد گذاشتن بهره برداری و عواید آن است. بنابراین اگر وقف بر اشخاص خاصی باشد، بدون شک عین موقوفه مختص آنهاست و اگر واقف برای عین موقوفه متولی مشخص نکرده باشد خود آنها متولی آن هستند، اگر برای آن متولی مشخص کرده باشد او به اقتضای وظیفه تولیت، متصدی امور آن است.

اگر وقف برای جهات و نیات عمومی باشد، مانند زمین زراعتی یا باغی که

عواید آن در راه خیر و تعظیم شعائر دین مصرف شود، در صورتی که برای این وقف متولی نصب شود نگهداری آن بر عهده متولی است و اگر برای مثل این موقوفات متولی منصوب نشده و یا متولی آن فوت کرده و یا از صلاحیت متولی بودن خارج شده باشد، امر آن موقوفه به دست ولیّ امر است.

مراد از اینکه امر این موقوفات به دست ولیّ امر است، مالکیت شخصی امام بر عواید و منافع این موقوفات مانند انفال یا نصف خمس نیست، بلکه این موقوفات می‌بایست در همان مواردی که واقف، عین موقوفه را برای آن وقف کرده است مصرف شود، ولی اداره امور آن به دست ولیّ امر است، مثلاً آن را به میزانی که مناسب می‌بیند و به هر کس که صلاح بداند، اجاره می‌دهد و اجرت آن را گرفته و چگونگی مصرف عواید آن را مشخص می‌کند. مقصود، لزوم مباشرت و انجام تمام این امور به وسیله خود او نیست، بلکه مقصود آن است که او مرجع اصلی در تمام امور مذکور است.

فقها در خصوص اینکه امور مربوط به عواید این موقوفات به شرحی که بیان شد در اختیار ولیّ امر است نه در کتاب وقف و نه در هیچ جای دیگر اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی با این وصف جای تردید نیست که فتوای ایشان همین است؛ زیرا فقها اتفاق نظر دارند که امور حسبه - یعنی اموری که شارع مقدس راضی به اهمال آنها نیست؛ مانند تولی ایتام بی سرپرست و تصدی موقوفات بدون متولی - به دست فقیه عادل است. مبنای این فتوا آن است که چون این امور به دست امام است، در زمان غیبت امام به فقیه که نایب عام اوست می‌رسد.

امام خمینی در بحث از اشتراط مطلق بودن عوضین در بیع می‌گوید:

اگر کاروان سرا و مدارس و سایر اماکنی که برای مصالح گروهی از مسلمین قرار داده شده است و همچنین موقوفات بر جهات خاص یا بر عناوین عمومی مانند فقرا یا تمام مسلمین، رو به خرابی بروند، والی می‌تواند یا بر



عهده اوست که منافع مسلمین را در آن اموال حفظ کند و نسبت به آن اهمال نکند، بنابراین می تواند و یا بر او واجب است که آن را بفروشد یا تبدیل کند ... ؛ زیرا اوقاف از وقفیت خارج نمی شوند، اگر وقف بر مسلمین باشند و روه اضمحلال و خرابی بگذارند، والی می تواند یا بر او واجب است - اگر مبسوط الید باشد - که آنها را به چیزی که مسلمین از آن انتفاع می برند تبدیل کند ... ۶۵

در سخن ایشان تصریح شده که امور مربوط به موقوفات به دست ولیّ امر است .

دلیل عمده برای این مدعا آن است که خداوند اولیای امر مسلمین را از خود مؤمنین به ایشان اولی قرار داده است و ایشان به حکم خداوند ولیّ امر امت هستند، بلکه ولیّ امر تامّ کسانی هستند که تحت پرچم دولت اسلامی زندگی می کنند، هر چند مسلمان نباشند، مانند اهل کتاب که در ذمه اسلام هستند. لازمه ولیّ امر بودن آن است که همه امور امت در اختیار ایشان باشد و بر آنان واجب است که همه امور امت را بر عهده بگیرند. ولایت ایشان بر امت اختیارات و تکالیف خاصی را برای ایشان در پی دارد که بدون این اختیارات و تکالیف ولایت آنان تحقق نمی یابد. هیچ کس از آحاد مردم چنین اختیارات و تکالیفی ندارند و ایشان (اولیای امت) نمی توانند نسبت به امور مربوط به امت اهمال کنند و لازمه چنین ولایتی آن است که تصمیمات ایشان در این موارد لازم الاتباع باشد. همه اینها لازمه ولایت مطلقه بر امت است.

پیش تر گفتیم که ولایت حاکمان عرفی هم اگر چه مستند به جعل خداوند نیست، اما نفس ولایت اقتضا دارد که هر آنچه مرتبط به امور مردم است، به دست ولیّ امر باشد و اختیار امور به دست او و اهتمام به امور مردم نیز بر عهده او و تمام ۶۵. کتاب البیع، ج ۳، ص ۱۸۱-۱۸۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

تصمیمات او لازم الاتباع باشد.

ولایت بر امت که به اذن خداوند و نصب و جعل اوست، نیز این چنین است. این دلیل قوی و تمام است و دلیل خاصی از روایات در خصوص ولایت بر موقوفات نیافتیم، مگر روایات متعددی که در مورد مساجد مسلمین وارد شده است و دلالت دارد بر اینکه امور مربوط به آنها به دست ولیّ امر است و معلوم است که حکم این مساجد با موقوفات دارای عواید، یکی است.

منابع و مآخذ:

۱. ابن حمزه طوسی، ابی جعفر محمد بن علی، تحقیق: حسون، محمد؛ مرعشی، سید محمود، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲. ابن زهره حلبی، ابوالمکارم، غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، با تحقیق: بهادری، ابراهیم، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، اول، محرم الحرام ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳. ابن ادریس (حلی) ابی حمزه محمد بن منصور بن احمد، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴. امام خمینی، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سوم، ۱۳۸۸ هـ. ش - ۱۴۳۰ هـ. ق.
۵. بیهقی کیدری، قطب الدین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، با تحقیق: بهادری، ابراهیم، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، اول، محرم الحرام ۱۴۱۶ هـ. ق.
۶. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین(ع)، بی تا.

- ٧ . \_\_\_\_\_ ، ابوالحسن علي بن الحسن بن أبي المجد، اشارة السبق إلى معرفة الحق، با تحقيق: بهادري، ابراهيم، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، اول، شعبان المعظم، ١٤١٤ هـ. ق.
- ٨ . جمعى از بزرگان، الجوامع الفقهية، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، بى تا (كتاب الهداية).
- ٩ . ديلمى (سلار) ابى يعلى حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلوية في الاحكام النبوة، با تحقيق: حسين امينى، سيد محسن، قم، معاونت فرهنگى مجمع جهانى اهل بيت (ع)، ١٤١٤ هـ. ق.
- ١٠ . شهيد اول، شيخ شمس الدين محمد بن مكى عاملى، الدروس الشرعية في فقه الامامية، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بى تا.
- ١١ . شيخ الطائفة الطوسى و المحقق الاول الحلى، النهاية و نكتها، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، اول، صفر المظفر ١٤١٢ هـ. ق.
- ١٢ . صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، المسنن و الهداية، بيروت، دار المحجة البيضاء - دار الرسول الاكرم (ص)، چاپ اول، ١٤١٤ هـ. ق - ١٩٩٣ م.
- ١٣ . \_\_\_\_\_، كتاب الهداية، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع) اول، رجب المرجب ١٤١٨ هـ. ق.
- ١٤ . طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن، الرسائل العشر (الجمل والعقود) قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بى تا.
- ١٥ . \_\_\_\_\_، الخلاف، ج ٢ و ٤، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ سوم، ١٤١٤ و ١٤١٥ هـ. ق.
- ١٦ . \_\_\_\_\_، المبسوط في فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، صفر ١٣٨٧ هـ. ق.

- ١٧ . علامه حلى ، ابى منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى ، ارشاد  
الاذهان إلى احكام الايمان ، قم ، مؤسسة النشر الاسلامى ، ١٤١٠ هـ . ق .
- ١٨ . \_\_\_\_\_ ، قواعد الاحكام ، قم ، مؤسسة النشر الاسلامى ، اول ، ربيع  
الثانى ١٤١٣ هـ . ق .
- ١٩ . \_\_\_\_\_ ، مختلف الشيعة ، قم ، مؤسسة النشر الاسلامى ، اول ،  
رمضان المبارك ١٤١٣ هـ . ق .
- ٢٠ . \_\_\_\_\_ ، تذكرة الفقهاء ، قم ، مؤسسة آل البيت (ع) لحياء التراث ،  
اول ، شعبان ١٤١٤ هـ . ق .
- ٢١ . \_\_\_\_\_ ، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب ، چاپ سنگى ، بى نا ،  
بى تا .
- ٢٢ . \_\_\_\_\_ ، تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه ، قم ، مؤسسة  
الامام الصادق (ع) اول ، بى تا .
- ٢٣ . قاضى طرابلسى (ابن برآج) ، المهذب ، قم ، مؤسسة سيد الشهداء العلميه ، با  
اشراف جعفر سبحانى ، ١٤٠٦ هـ . ق .
- ٢٤ . محقق حلى ، نجم الدين ابى القاسم جعفر بن الحسن ، المعتبر فى شرح  
المختصر ، با تحقيق و تصحيح عدّه اى از بزرگان ، قم ، منشورات مؤسسة  
سيد الشهداء ، بى تا .
- ٢٥ . \_\_\_\_\_ ، شرائع الاسلام ، نجف اشرف ، مطبعة الآداب ، ١٣٨٩  
هـ . ق . ١٩٦٩ م .